

نشریه مطالعات حقوق تطبیقی
دوره ۵، شماره ۱،
بهار و تابستان ۱۳۹۳
صفحات ۱۷۱ تا ۱۹۰

حق آزادی و امنیت شخصی در اسناد بین‌المللی حقوق بشر و حقوق ایران؛ با نگاهی به نوآوری‌های قانون آیین دادرسی کیفری

۱. حاتم صادقی زیازی

استادیار گروه حقوق بین‌الملل دانشکده الهیات، علوم انسانی و حقوق دانشگاه پیام نور - واحد تهران جنوب

۲. مهران ابراهیمی منش*

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده الهیات، علوم انسانی و حقوق دانشگاه پیام نور واحد تهران جنوب
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۸/۱۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۱۰)

چکیده

قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴، همه نقایص و ابهامات قانونی سابق را در زمینه برخورداری افراد از حق آزادی و امنیت شخصی برطرف نموده است. قانون یادشده با حذف کامل موارد صدور قرار بازداشت موقت اجباری و همچنین حذف همه قرارهای بازداشت اجباری در قوانین خاص، به جز قوانین ناظر بر جرایم نیروهای مسلح، بر ضرورت توجیه قرار بازداشت موقت، کاهش مدت بازداشت افراد، حقوق افراد برای بررسی قانونی بودن بازداشت و درخواست آزادی خود و اعتراض بر حق افراد به دستگیری یا بازداشت خود تأکید نموده است. قانون آیین دادرسی کیفری در زمینه موضوع بحث این مقاله، با اسناد بین‌المللی حقوق بشر و به خصوص میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تطبیق کامل دارد که این مسئله به انجام تکالیف و تعهدات بین‌المللی پذیرفته‌شده در کشور نیز کمک شایانی خواهد نمود.

واژگان کلیدی

آزادی، امنیت، امنیت شخصی، بازداشت، خودسرانه.

مقدمه

جمهوری اسلامی ایران در حوزه حقوق بشر بین‌الملل تعهداتی را پذیرفته است که این

تعهدات باید در قانون و عمل تطبیق داشته باشد. یکی از موضوعات مهم حقوق بنیادین، حق آزادی و امنیت شخصی (منع بازداشت خودسرانه) است که بارها گروه کاری بازداشت‌های خودسرانه شورای حقوق بشر سازمان ملل و موضوع قطعنامه‌های حقوق بشری علیه ایران در مجامع بین‌المللی از آن انتقاد کرده‌اند. لذا ضرورت این موضوع می‌رساند که میزان مطابقت قوانین ایران با تعهدات بین‌المللی در حوزه حقوق بشر در مسئله حق آزادی و امنیت شخصی با توجه به نوآوری‌های قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ش، بررسی گردد.

استانداردهایی که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر در خصوص حق آزادی و امنیت شخصی آمده، به صورت متمرکز و اصلی در میثاق حقوق مدنی سیاسی بیان شده است و ایران هم عضو این معاهده می‌باشد؛ بر همین اساس استانداردهای بین‌المللی در این خصوص را با قواعد و مقررات ناظر بر این حق در حقوق ایران بررسی تطبیقی خواهیم کرد. در این مقاله پس از بیان مواد مرتبط با رعایت حق آزادی و امنیت شخصی در اسناد بین‌المللی حقوق بشر، به خصوص میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ که ایران نیز عضویت آن را پذیرفته و بر همین اساس رعایت مفاد آن جزء تکالیف بین‌المللی کشور محسوب می‌شود، به بررسی مطابقت قوانین کیفری ایران با میثاق یادشده در زمینه‌های به رسمیت شناختن حق آزادی و امنیت شخصی و ضرورت جواز قانونی از سوی مقام قضایی، موارد سلب آزادی افراد و نیز حق اعتراض متهم به دستگیری و بازداشت خود، می‌پردازیم و پس از بیان موارد مبهم و مسکوت مرتبط با آن، به نوآوری‌های قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ش خواهیم پرداخت تا روشن شود که قانون‌گذار ایران در راستای مطابقت با تعهدات بین‌المللی پذیرفته‌شده در کشور، در قانون یادشده گامی به جلو برداشته است یا خیر. به عنوان فرضیه، گفتنی است که در حقوق ایران حق آزادی و امنیت شخصی پذیرفته شده، ولی دارای ابهامات و نواقصی است که قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ش همه نواقص و ابهامات قانونی سابق را در این باره برطرف نموده است و هم‌اکنون با اسناد بین‌المللی حقوق بشر و به خصوص میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تطبیق کامل دارد.

۱. مفهوم حق آزادی و امنیت شخصی

آزادی عبارت از «حقی است که به موجب آن، افراد بتوانند استعدادها و توانایی‌های طبیعی و خدادادی خویش را به کار اندازند، مشروط بر آنکه آسیب و زیانی به دیگران وارد نسازند» (هاشمی، ۱۳۷۸، ص ۹۶). از آنجا که «آزادی شخصی لازمه وجودی انسان و

به عنوان یکی از حقوق فطری، غایت مطلوب جامعه بشری است، همگان باید به آن به دیده احترام بنگرند و از تعرض نسبت به آن احتراز کنند باوجود این اسناد بین‌المللی حقوق بشر بدین ترتیب به حمایت از حق برخورداری از آزادی افراد پرداخته است که هیچ‌کس را نمی‌توان خودسرانه بازداشت نمود» (هاشمی، ۱۳۸۳، ص ۱۸۶). آزادی مدنظر ما همان آزادی‌های شخصی است که به معنای دستگیری یا بازداشت و حبس نشدن افراد است.

امنیت عبارت است از «اطمینان خاطری که بر اساس آن، افراد در جامعه‌ای که زندگی می‌کنند در حفظ جان، حیثیت و حقوق مادی و معنوی خود بیم و هراسی نداشته باشند» (هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۲۷۶). حق امنیت دارای مصادیق فراوانی است که شامل «امنیت تن و جان، امنیت حیثیت و اعتبار، امنیت مال، امنیت مسکن، امنیت شغل، امنیت خلوت و حریم خصوصی، امنیت رفت و آمد و اقامت و امنیت از بازداشت‌های خودسرانه و تعقیبات غیرقانونی» (خسروی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۵) می‌باشد و در خصوص امنیت شخصی دو نظر وجود دارد؛ یکی معنای عام از امنیت شخصی است که به نوعی تمام حقوق بشر ذیل آن قرار می‌گیرد که به مفهوم امنیت انسانی تعبیر می‌گردد و دیگری معنای خاص از امنیت شخصی است که از ماده ۹ میثاق حقوق مدنی سیاسی با عنوان حق بر آزادی و امنیت شخصی (Right to liberty and security of person) مستفاد می‌گردد. با دقت در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر، به‌نظر می‌آید که مقصود از «آزادی و امنیت شخصی»، مفهوم عام آن نباشد و در حقیقت مفهوم مشخص‌تری از منطوق حق آزادی و امنیت شخصی مدنظر است. برای اینکه بتوانیم مفهوم اصلی و واقعی موردنظر این اسناد را کشف نماییم، باید به سراغ مفاد این مواد برویم. این مواد، حق آزادی و امنیت فرد را در شرایط بازداشت نظر داشته‌اند؛ چنان‌که در برخی از متون بین‌المللی از اصطلاح «منع بازداشت خودسرانه» استفاده نموده‌اند و همین معنی از امنیت شخصی مدنظر ما در این مقاله است.

۲. حق آزادی و امنیت شخصی در اسناد بین‌المللی حقوق بشر

تعهدات دولت‌ها در زمینه پاسداری از حق آزادی و امنیت شخصی در اسناد جهانی حقوق بشر همچون میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ماده ۹) و اعلامیه جهانی حقوق بشر (ماده ۹) و در اسناد منطقه‌ای مانند اعلامیه اسلامی حقوق بشر (ماده ۲۰) و

کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی (ماده ۵)^۱ تصریح، و به آثار چنین حقی نیز اشاره شده است.

بند ۱ ماده نهم میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ مطابق با ۲۵ آذرماه ۱۳۴۵، مقرر داشته است: «هرکسی حق آزادی و امنیت شخصی دارد. هیچ‌کس را نمی‌توان خودسرانه (بدون مجوز) دستگیر یا بازداشت (زندانی) کرد. از هیچ‌کس نمی‌توان سلب آزادی کرد مگر به جهات و طبق آیین دادرسی مقرر به حکم قانون». ماده ۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ مطابق با ۱۹ آذر ۱۳۲۷ نیز مقرر داشته است: «هیچ‌کس را نمی‌توان خودسرانه بازداشت کرد یا زندانی ساخت یا تبعید نمود» و براساس ماده بیستم اعلامیه اسلامی حقوق بشر (قاهره-۱۴ محرم ۱۴۱۱/۱۵ مرداد ۱۳۶۹): «دستگیری یا محدود ساختن آزادی یا تبعید یا مجازات هیچ انسانی جایز نیست مگر به مقتضای شرع...».

از متن مفاد ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و ماده ۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۲۰ اعلامیه اسلامی حقوق بشر و ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که آزادی و امنیت شخصی یکی از حقوقی است که برای همه انسان‌ها به رسمیت شناخته شده و دولت‌ها موظف به پاسداری از آن شده‌اند. برپایه این حق، همه افراد همواره باید از حق آزادی

۱. ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی مصوب ۴ نوامبر ۱۹۵۰ رم می‌گوید: «حق آزادی و امنیت:

هر شخص از حق آزادی و امنیت فردی برخوردار است. هیچ‌کس را نباید از آزادی اش محروم کرد به استثنای موارد زیر و بر اساس رویه‌ای که قانون مقرر کرده است:

۱. حبس قانونی فرد پس از تأیید محکومیت توسط یک دادگاه صالح؛
۲. بازداشت قانونی یا توقیف شخصی که از حکم قانونی یک دادگاه تمکین نکرده یا به‌منظور تضمین اجرای کامل کلیه تعهداتی است که توسط قانون مقرر شده است؛
۳. بازداشت یا توقیف شخصی که تردید منطقی در مورد دست‌داشتن وی در ارتکاب به جرمی وجود دارد، با هدف احضار وی در مقابل یک مقام قانونی صالح یا زمانی که بازداشت مخفی به‌منظور جلوگیری از وقوع جنایت توسط وی یا فرار پس از انجام جنایت از لحاظ منطقی لازم به‌نظر می‌رسد؛
۴. بازداشت یک شخص نابالغ (صغیر) با حکم قانونی به‌منظور نظارت آموزشی یا بازداشت قانونی وی با هدف احضار شخص در مقابل مقام قانونی ذی‌صلاح؛
۵. بازداشت قانونی اشخاص به‌منظور ممانعت از شیوع بیماری‌های عفونی (مسری)، افراد دارای ذهن غیرسلیم، معتادان به الکل یا مواد مخدر یا افراد ولگرد؛
۶. بازداشت قانونی اشخاص به‌منظور ممانعت از ورود غیرمجاز وی به داخل کشور یا شخصی که حکم اخراج یا استرداد وی به دولت متبوعه‌اش صادر شده باشد.»

برخوردار باشند و سلب آزادی از اشخاص باید استثنایی باشد که تنها بر پایه قانون و دستور مرجع قضایی و به حکم ضرورتی گریزناپذیر انجام گیرد و هرچه زودتر دادرسی عادلانه درباره کسانی که آزادی‌شان سلب شده است، به عمل آید و اشخاص دستگیر شده حق اعتراض به دستگیری یا بازداشت خود را داشته باشند. براساس به رسمیت شناخته شدن حق آزادی و امنیت شخصی در اسناد بین‌المللی حقوق بشر و تکلیف دولت‌ها به پاسداری از آن، در زیر به بررسی قوانین موجود در این زمینه در حقوق ایران می‌پردازیم و پس از بیان ایرادها و ابهام‌های قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری ۱۳۷۸ش، به بررسی قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ش خواهیم پرداخت تا میزان مطابقت قوانین ایران با اسناد بین‌المللی حقوق بشر روشن شود.

۳. حق آزادی و امنیت شخصی در حقوق ایران

بر اساس مواد و مفاد اسناد بین‌المللی حقوق بشر در راستای حمایت از حق آزادی و امنیت شخصی افراد، اصل بر منع دستگیری و بازداشت افراد است و از هیچ‌کس مگر به جهات و طبق آیین دادرسی مقرر به حکم قانون نمی‌توان سلب آزادی کرد. اصل سی‌ودوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز اصل را بر منع دستگیری افراد قرار داده است؛ مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. حق آزادی هر فرد و بهره‌بردن از امکانات به موجب آزادی، حق طبیعی هر انسانی به‌شمار می‌آید؛ لذا نباید آن را بدون مجوز از هیچ‌کس سلب کرد. بازداشت بدون مجوز حتی از سوی مقام قضایی و ضابطان هم نمی‌تواند صورت گیرد. اگر چنین بازداشت‌هایی (خودسرانه و بدون مجوز) حتی در خصوص کسانی که در معرض اتهام هستند ممنوع نباشد، راه را برای انواع جرایم بازمی‌گذارد. افزون بر آن، فرض کنید عمل دستگیری، بازداشت و سلب حق آزادی و امنیت شخصی افراد مطابق قانون باشد و مقامات رسمی حق داشته باشند با مجوزی که صادر شده است شهروندی را دستگیر کنند. این دستگیری یا بازداشت می‌بایست از لحاظ شکلی مطابق با قانون باشد و وجود مجوز قانونی بازداشت و دستگیری افراد را نمی‌توان مجوزی برای رعایت نکردن دیگر حقوق متهمی که حق آزادی او سلب شده است، دانست. رعایت نکردن قوانین و قواعد شکلی سلب آزادی افراد، سبب غیرقانونی و خودسرانه تلقی شدن سلب آزادی آن‌ها خواهد شد.

بر اساس آنچه گفته شد، استثنایی که می‌توان از اسناد بین‌المللی حقوق بشر در خصوص محدودیت در اعمال حق آزادی و امنیت شخصی افراد اعمال کرد، موارد و مجوزهایی است که قانون‌گذار داخلی برای سلب آزادی افراد به رسمیت شناخته است و

افزون بر آن سلب حق آزادی و امنیت شخصی افراد ضرورتاً باید براساس رعایت قوانین و قواعد شکلی باشد که در قوانین داخلی شناخته شده است. بر همین اساس، در دو قسمت، قوانین جمهوری اسلامی ایران را در موارد و مصادیق قانونی سلب حق آزادی و امنیت شخصی و نیز قوانین شکلی سلب حق، بحث و بررسی خواهیم نمود تا میزان مطابقت قوانین یادشده با اسناد بین‌المللی حقوق بشر در این زمینه روشن شود.

۱.۳. جواز قانونی سلب موقت حق آزادی و امنیت شخصی

با توجه به اینکه بر اساس اسناد بین‌المللی حقوق بشر، اصل بر حق آزادی و امنیت شخصی افراد و منع سلب آزادی از آنان است و سلب آزادی استثنایی است که بر اساس موارد و مجوزهایی که قانون‌گذار داخلی به‌صراحت به‌رسمیت شناخته است، در این قسمت به بررسی قوانین ایران که حق یادشده را به‌رسمیت شناخته است، می‌پردازیم.

۱.۱.۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در قانون اساسی برخی از مصداق‌های حق آزادی و امنیت شخصی به‌رسمیت شناخته شده است. در اصل ۳۲ قانون اساسی بر ممنوعیت توقیف خودسرانه تأکید شده و اصل را بر منع سلب آزادی افراد قرار داده و تأکید نموده است که سلب آزادی افراد فقط به حکم و ترتیبی است که قانون معین می‌کند و مرجعی که به بازداشت دست می‌زند باید حداکثر در ۲۴ ساعت پرونده مقدماتی را به مرجع صالح قضایی بفرستد. اصل ۳۳ نیز حکم مصداق دیگر سلب آزادی افراد را که تبعید است بیان کرده است؛ مگر در مواردی که قانون مقرر می‌دارد. هیچ‌کس را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل موردعلاقه‌اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت. افزون بر این اصول ۳۶، ۳۷ و ۳۹ قانون اساسی نیز آثاری از حق آزادی و امنیت شخصی را به‌رسمیت شناخته است.

بنابر اصول یادشده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حق آزادی و امنیت شخصی افراد به‌رسمیت شناخته شده است و اصل را بر منع سلب آزادی گذاشته است و استثنای سلب حق آزادی افراد را به تبعیت از اسناد بین‌المللی حقوق بشر با حکم و ترتیبی که قانون مشخص نموده، مجاز دانسته است. با این حال کمبودهای قانونی چشمگیر در زمینه پاسداری از حق آزادی و امنیت شخصی متهم وجود دارد و به‌ویژه در قانون آیین دادرسی کیفری با دادن اختیارات گسترده به قاضی برای بازداشت و نیز پیش‌بینی قرار بازداشت اجباری، حقوق ناظر بر حق آزادی و امنیت شخصی متهم سخت محدود گردیده است.

۲.۱.۳. قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری

مصوب ۱۳۷۸ش

ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ش، موارد جواز صدور قرار بازداشت موقت را تعیین کرده بود. «درواقع می‌توان گفت لفظ جایز که در ماده ۳۲ به کار رفته، بدین معنی است که صدور قرار یادشده در صورت وجود شرایط مذکور در ماده «متناسب» است» (گلدوست جویباری، ۱۳۹۲، ص ۹۳). افزون بر جواز صدور بازداشت افراد بر اساس ماده ۱۳۴ قانون یادشده، رعایت تناسب قرار صادره با اهمیت جرم و شدت مجازات و دلایل و اسباب اتهام و احتمال فرار متهم و از بین رفتن آثار جرم و سابقه متهم و وضعیت مزاج و سن و حیثیت او نیز ضروری است.

موارد جواز صدور قرار بازداشت موقت با این پیش شرط که هرگاه قراین و امارات موجود دلالت بر توجه اتهام به متهم نماید، شامل مواردی از جمله: جرایمی که مجازات قانونی آن اعدام، رجم، صلب و قطع عضو باشد؛ جرایم عمدی که حداقل مجازات قانونی آن سه سال حبس باشد؛ جرایم موضوع فصل اول کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ش و در شرایطی که آزادبودن متهم موجب از بین رفتن آثار و دلایل جرم شده، یا باعث تبانی با متهمان دیگر یا شهود و مطلعان واقعه گردیده، یا سبب شود که شهود از ادای شهادت امتناع نمایند؛ هنگامی که بیم فرار یا مخفی شدن متهم باشد و به طریق دیگری نتوان از آن جلوگیری نمود؛ و در قتل عمد با تقاضای اولیای دم برای اقامه بینه حداکثر به مدت شش روز می‌باشد؛ در جرایم منافی عفت چنانچه جنبه شخصی نداشته باشد، در صورتی بازداشت متهم جایز است که آزاد بودن وی موجب افساد شود.

اگرچه این گونه به نظر می‌رسد که قانون‌گذار ایران با بیان شرایط یادشده در بالا برای صدور قرار بازداشت موقت و سلب حق آزادی و امنیت شخصی افراد شرایط سختی به وجود آورده بود تا در صورت امکان قاضی در سلب حق آزادی افراد احتیاط بیشتری از خود نشان دهد و به راحتی در هر اتهامی آزادی متهم را سلب نکند و به نوعی از بازداشت‌های بی‌مورد جلوگیری شود، اما با وجود موارد بازداشت اجباری پیش گفته در ماده ۳۵ قانون یادشده، به نظر می‌رسد قانون‌گذار ایران نه تنها برای حمایت از حق آزادی و امنیت شخصی متهم و عدم بازداشت وی گامی برنداشت، بلکه بازداشت‌های موقت اجباری را نیز نسبت به قانون سابق افزایش داده بود.

در این ماده با بیان شرط رعایت قیود ماده (۳۲) این قانون و تبصره‌های آن، مقرر شده بود که هرگاه قراین و امارات موجود دلالت بر توجه اتهام به متهم نماید، صدور قرار

بازداشت موقت الزامی است و تا صدور حکم بدوی ادامه خواهد یافت؛ مشروط بر اینکه مدت آن از حداقل مدت مجازات مقرر قانونی جرم ارتكابی تجاوز ننماید. موارد بازداشت اجباری افراد شامل این اتهام‌هاست: الف) قتل عمد، آدم‌ربایی، اسیدپاشی و محاربه و افساد فی الارض. ب) در جرایمی که مجازات قانونی آن اعدام یا حبس دائم باشد. ج) جرایم سرقت، کلاهبرداری، اختلاس، ارتشا، خیانت در امانت، جعل و استفاده از سند مجعول؛ در صورتی که متهم حداقل یک فقره سابقه محکومیت قطعی یا دو فقره یا بیشتر سابقه محکومیت غیرقطعی به علت ارتکاب هر یک از جرایم یادشده را داشته باشد. د) در شرایطی که آزادی متهم موجب فساد باشد. ه) در کلیه جرایمی که به موجب قوانین خاص مقرر شده باشد.

در خصوص افزایش بازداشت‌های الزامی نسبت به قانون سابق، گفتنی است که چهار مصداق بند «ج» یعنی سرقت، کلاهبرداری و جعل، استفاده از سند مجعول از تبصره ۱۳۰ مکرر قانون آیین دادرسی کیفری سابق اقتباس شده و بقیه موارد در سال ۱۳۷۸ به قانون افزوده شده است» (گلدوست جویباری، ۱۳۹۲، ص ۹۴). در واقع قانون‌گذار ایران «با افزایش موارد بازداشت موقت الزامی مغایر جریانات و سیاست جنایی موجود در سطح بین‌المللی و حتی دیدگاه‌های شورای نگهبان قانون اساسی عمل نموده است» (آشوری، ۱۳۸۸، ص ۲۲۳) و به نوعی به رعایت نکردن حق آزادی و امنیت شخصی افراد و اصل منع دستگیری آن‌ها و انجام ندادن تکالیف پذیرفته‌شده کشور در سطح بین‌المللی که در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی از آن یاد شده، دامن زده است.

افزون بر مطالب پیش‌گفته، در قوانین خاص نیز صدور بازداشت اجباری پیش‌بینی شده است؛ از جمله، تبصره ۳ ماده ۱۸ قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی مصوب ۲۹ خرداد ۱۳۳۴، بند (ج) ماده واحده قانون لغو مجازات شلاق مصوب ۱۳۴۴، تبصره ۴ ماده ۳ و تبصره ۵ ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبان ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۵ آذرماه ۱۳۶۷، و قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶ اصلاحی ۱۳۸۹ ش است.

در تحلیل از موارد و مصادیق قانونی سلب حق آزادی و امنیت شخصی افراد در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ ش که پیش‌تر بیان گردید، می‌توان گفت، اگرچه قانون‌گذار برای حمایت از حق آزادی افراد و ایجاد محدودیت در سلب آن، الزام صدور قرار بازداشت موقت را به دو شرط، رعایت قیود ماده ۳۲ قانون یادشده و تبصره‌های آن و توجه اتهام به متهم بر اساس قراین و امارات موجود، مقید نموده است، ولی ظاهر امر این‌گونه است که این دو شرط با

الزامی بودن قرار بازداشت موقت از سوی قاضی منافات دارد و بر اساس همین دو قید «بازداشت موقت اجباری در همه موارد و از جمله کلیه جرایمی که به موجب قوانین خاص بازداشت اجباری در آنها پیش‌بینی شده است به استثنای مواد مذکور در قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام، از نظام تقنینی ما رخت بر بسته است» (آشوری، ۱۳۸۸، ص ۲۲۴). اما در واقع به نظر می‌رسد که با وجود شرایط یادشده و مقید بودن صدور قرار بازداشت اجباری و همچنین با استناد به بند «د» ماده ۳۲ که در آن «نه اهمیت جرمی خاص، بلکه اوضاع و احوال خاص یک جرم، اقدام صدور قرار بازداشت موقت را توجیه می‌کند» (خالقی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۶) و اینکه با استناد به این بند «دادرس همیشه می‌تواند متهم را به بهانه بیم فرار یا تبانی و امحای آثار و علائم جرم بازداشت کند، یعنی حتی برای جرایم کم‌اهمیت و غیرمهم نیز صدور قرار بازداشت موقت متهم، مجوز قانون پیدا کرده است» (آخوندی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۳). افزون‌براین، با وجود عبارت کلی «فساد» در بند «د» ماده ۳۵ قانون یادشده که مصداق آن را قانون‌گذار روشن نکرده است، «در عمل امکان تفسیرهای متفاوت و خودسرانه توسط مراجع قضایی از این عبارت به وجود می‌آید و راه بر سلب یا محدود ساختن آزادی‌های فردی هموار می‌گردد» (خالقی، ۱۳۹۰، ص ۲۳۱). شاید بر اساس همین گستردگی محدوده بند «د» ماده ۳۲ و امکان توجیه الزامی بودن قرار بازداشت موقت در موارد یادشده در ماده ۳۵ و شفاف نبودن قید «فساد» در ماده ۳۵ است که موارد صدور قرار بازداشت موقت در دادسراها و دادگاه‌های کشور به فراوانی رخ می‌داد و این موضوع باعث افزایش موارد سلب حق آزادی و امنیت شخصی افراد و به دنبال آن ایرادهای کمیته حقوق بشر به کشور در خصوص سلب این حق از افراد شده بود. همین مسئله لزوم بازنگری دقیق قانون‌گذار را برای حذف موارد اجباری بازداشت موقت افراد ایجاب می‌نمود.

۳.۱.۳. قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۵

اردیبهشت ۱۳۸۳

با وجود ایرادهای گفته شده در خصوص صدور قرار بازداشت موقت در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ ش، با تصویب قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۳، این امید وجود داشت که افزون‌بر رفع نواقص و ابهامات قانون یادشده، قانون‌گذار به کاهش و حتی حذف کامل الزامی بازداشت‌های موقت نظر دهد. در این قانون به حقوق ناظر بر

حق آزادی و امنیت شخصی افراد توجه شده و در این باره گام‌هایی به جلو برداشته شده و نیز در بندهایی به آثار ناشی از این حق پرداخته شده است. از جمله بند ۱ این قانون در خصوص لزوم قانونی بودن مرجع تعقیب و همچنین الزام بر قانونی بودن همه مراحل تعقیب و نیز مشخص و شفاف بودن دستور قضایی است. مندرجات این بند در واقع دربرگیرنده موضوع اصل منع تعقیب و توقیف خودسرانه است و این بند با ماده ۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند ۱ ماده ۹ میثاق بین‌المللی مدنی و سیاسی و نیز با اصل ۲۳ قانون اساسی هماهنگی دارد. اصل مهم دیگری که در قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی درباره حقوق ناظر بر حق آزادی متهم به آن توجه شده، اصل منع دستگیری و بازداشت افراد است و همین اصل ایجاب می‌نماید که در موارد ضروری نیز به حکم و ترتیبی باشد که در قانون معین شده است. این اصل یکی از مهم‌ترین قواعد حقوق بشری است و درج آن در این قانون، نشان‌دهنده پیشرو بودن این قانون در زمینه پاسداری از اصول حقوق بشر است. تأکید بر اصل منع بازداشت به‌صراحتی که در بند ۵ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی بیان شده است، با بند ۱ ماده ۹ میثاق بین‌المللی مدنی و سیاسی تطابق دارد.

در تحلیل قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، گفتنی است که باوجود توجه خاص قانون‌گذار به آزادی افراد و حمایت قانونی از آن و در برخی موارد مطابقت قانون یادشده با قوانین بین‌المللی حقوق بشر و به‌خصوص میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، هنگام تصویب قانون پیش‌گفته این امید وجود داشت که اجرای آن به اجرای بسیاری از تعهدات و تکالیف بین‌المللی پذیرفته‌شده در ایران بیانجامد، اما این‌گونه نشد و صدور قرار بازداشت موقت در دادسراها و دادگاه‌های کشور همچنان مبتنی بر وجود جواز و الزام صدور آن در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ش ادامه داشت و ضرورت حذف موارد اجباری سلب آزادی از افراد و دیگر ایرادهای قوانین کنونی همچنان وجود داشت.

۴.۱.۳. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ش

پس از بیان نقاط مبهم و ایرادهای قانونی در خصوص موارد جایز و الزامی سلب حق آزادی و امنیت شخصی افراد در قوانین یادشده و ارائه راهکارهای لازم در این زمینه‌ها، در زیر به بررسی مواد قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ش می‌پردازیم تا مشخص شود که قانون‌گذار در قانون جدید تا چه حد ابهامات و نواقص قانون سابق را برطرف کرده و در راستای حمایت از حق آزادی و امنیت شخصی افراد، موارد جایز و اجباری صدور قرار بازداشت موقت و قوانین خاص را محدود نموده است.

قانون‌گذار در ماده ۱۳۷^۲ از قانون آیین دادرسی کیفری، اصل را بر عدم صدور جواز بازداشت موقت قرار داده است و جواز آن را در جرایمی که مجازات آنها رجم و صلب باشد، نسبت به قانون سابق حذف نموده است و موارد اجباری صدور قرار بازداشت موقت، موضوع قوانین خاص را به جز قوانین ناظر بر جرایم نیروهای مسلح، ملغایم اعلام نموده است.

در ماده ۲۳۸^۳ قانون یادشده نیز در تکمیل موضوع ماده ۲۳۷ که بر حذف موارد الزامی بازداشت موقت اجباری حکم داده، برای صدور جواز نیز شرایطی را برشمرده است که تا این شرایط وجود نداشته باشد، مقام قضایی حق صدور قرار بازداشت موقت را نخواهد داشت.

در تحلیل مواد قانون آیین دادرسی کیفری، گفتنی است که بر اساس مواد یادشده در این قانون در خصوص محدود کردن موارد اجباری صدور قرار بازداشت موقت، گامی اساسی به جلو برداشته است و به صراحت قرار بازداشت موقت اجباری را لغو نموده است. در واقع قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ش، با رفع ابهامات، ایرادات و روشن‌ساختن موارد مسکوت قانون سابق در خصوص موارد صدور بازداشت موقت و حذف کامل موارد اجباری آن به‌ویژه در قوانین خاص، گامی اساسی در راستای رعایت

۲. ماده ۲۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ش در این خصوص مقرر می‌دارد: «صدور قرار بازداشت موقت جایز نیست مگر در مورد جرایم زیر، در صورتی که دلایل، قراین و امارات کافی دلالت بر توجه اتهام به متهم کند: الف) جرایمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات یا قطع عضو و در جنایت عمدی علیه تمامیت جسمانی، جنایاتی که میزان دیه آنها ثلث دیه کامل مجنی‌علیه یا بیش از آن است؛ ب) جرایم تعزیری درجه چهار و بالاتر؛ ج) جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور که مجازات قانونی آنها درجه پنج و بالاتر است؛ د) ایجاد مزاحمت آزار و اذیت بانوان و اطفال و تظاهر، قدرت‌نمایی و ایجاد مزاحمت برای اشخاص که به‌وسیله چاقو یا هر نوع اسلحه انجام شود؛ ه) سرقت، کلاهبرداری، ارتشا، اختلاس، خیانت در امانت، جعل یا استفاده از سند مجعول در صورتی که مشمول بند (ب) این ماده نباشد و متهم دارای یک فقره سابقه محکومیت قطعی به علت ارتکاب هریک از جرم مذکور باشد. تبصره - موارد بازداشت موقت الزامی، موضوع قوانین خاص، به جز قوانین ناظر بر جرایم نیروهای مسلح از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون ملغایم است.»

۳. ماده ۲۳۸ مقرر می‌دارد: «در موارد مذکور در ماده قبل، صدور قرار بازداشت موقت منوط به وجود یکی از شرایط زیر است:

- الف) آزاد بودن متهم موجب از بین رفتن آثار و ادله جرم یا باعث تبانی با متهمان دیگر یا شهود و مطلعان واقعه گردد و یا سبب شود شهود از ادای شهادت امتناع کنند؛
- ب) بیم فرار یا مخفی‌شدن متهم باشد و به طریق دیگر نتوان از آن جلوگیری کرد؛
- ج) آزادبودن متهم مخل نظم عمومی، موجب به‌خطر افتادن جان شاکی، شهود یا خانواده آنان و خود متهم باشد.»

حق آزادی و امنیت شخصی افراد جامعه و تعهدات بین‌المللی پذیرفته‌شده کشور مندرج در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی برداشته است.

۲.۳. قواعد شکلی سلب موقت حق آزادی و امنیت شخصی

همان‌گونه که در قسمت پیشین بیان شد، بر اساس اسناد بین‌المللی حقوق بشر، سلب حق آزادی و امنیت شخصی افراد ضرورتاً باید به موجب قانون انجام گیرد و افزون‌بر جواز قانونی برای سلب حق آزادی و امنیت افراد ضروری است که این امر براساس رعایت قوانین و قواعد شکلی از جمله سلب حق یادشده از سوی مراجع قضایی و با رعایت محدودیت مدت آن و همچنین پذیرفته‌شدن حق اعتراض افراد به سلب این حق و حق افراد بر آزادی خود در موارد صدور غیرقانونی بازداشت انجام گیرد که در قوانین داخلی نیز شناخته شده است. لذا موضوعات یادشده را به بحث و بررسی خواهیم گذاشت تا میزان مطابقت این قوانین با اسناد بین‌المللی حقوق بشر در این زمینه روشن شود.

۱.۲.۳. ضرورت توجیه و مستدل‌بودن سلب موقت آزادی

در هنگام انجام تحقیقات مقدماتی، مقام قضایی که در پی کشف ادله ارتکاب جرم از کسی که تحت تعقیب قرار گرفته برآمده است، بنابر ضروریات تأمین حقوق جامعه و برخلاف فرضیه بی‌گناهی، آزادی افراد را حسب مورد محدود یا سلب می‌نماید. این تصمیم بازپرس به موجب قرارهای تأمینی به‌عمل می‌آید که موضوع آن ممکن است تعهد مالی باشد، مانند الزام به حضور با تعیین وجه التزام؛ تعهد اخلاقی، همچون الزام به حضور به قول شرف؛ قرار مال، مانند وثیقه یا کفالت؛ قرار محدودیت رفت و آمد، همچون الزام به خارج‌نشدن از حوزه قضایی؛ و سرانجام شدیدترین نوع آن، قرار سلب آزادی رفت و آمد است که به آن قرار بازداشت یا توقیف احتیاطی می‌گویند.

سلب حق آزادی متهم مسئله‌ای است که حقوق‌دانان و قوانین پیشرفته‌آیین دادرسی کیفری بر آن نقد جدی داشته‌اند؛ چراکه رعایت نکردن حق آزادی و امنیت شخصی و رعایت نکردن حقوق یکسان طرفین دعوای کیفری - آنچه که به تساوی سلاح‌ها معروف است - به حق دفاع متهم آسیب می‌زند و در این میان تنها حقوق و آزادی متهم ضایع می‌شود؛ به‌ویژه اینکه احتمال اشتباهات قضایی با توجه به اطلاعات ناقص مقام تصمیم‌گیرنده در این مقطع زمانی بسیار بیشتر از مرحله دادرسی و صدور حکم است (خالقی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۷).

این مسائل موجب شده است، چه در عرصه داخلی و چه در صحنه بین‌المللی، دولت‌ها به سوی تنظیم قواعد و مقرراتی همسو با تعهدات خود در خصوص تأمین حقوق و آزادی‌های فردی و اجرای دادرسی منصفانه گام بردارند که به موجب آن، موارد توجیه‌کننده صدور قرار بازداشت موقت بسیار محدود گردد و در آن صورت نیز حداکثر امکانات برای تأمین و تضمین آزادی‌ها و تدارک و دفاع متهم در اختیار وی قرار گیرد. برای مثال بند ۲ ماده ۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی مقرر می‌دارد: «هر کسی که دستگیر می‌شود باید در زمان بازداشت، دلایل دستگیری به اطلاع او رسانده شود و (نیز) باید بدون درنگ هر اتهامی که علیه او وجود دارد، به اطلاع رساند» و در جایی دیگر به تکلیف دولت‌ها در خصوص لزوم حاضر کردن هرچه سریع‌تر مظنون نزد مقام قضایی و ممنوع بودن بازداشت وی در طول مدت انجام تحقیقات مقدماتی تصریح می‌نماید و پیشنهاد می‌گردد تا جایی که ممکن است از اقدامات جایگزین بازداشت موقت استفاده گردد. به همین دلیل است که «مقام قضایی باید هنگام بازداشت متهم به تفصیل دلایل خود را مبنی بر اینکه چرا قرارهای جایگزینی کافی برای در اختیار نگه داشتن متهم نیستند و بازداشت متهم تنها وسیله ممکن به نظر می‌رسد را در قرار صادره قید کند» (آشوری، ۱۳۸۸، ص ۱۹۹).

قانون‌گذار ایران بر همین اساس و در خصوص تضمین هرچه بیشتر حقوق شهروندان و جلوگیری از بازداشت خودسرانه و حمایت از حق آزادی و امنیت شخصی افراد، همواره مقامات بازداشت‌کننده را مکلف به ذکر علل بازداشت و توجیه سلب آزادی شهروندان نموده است. در قوانین داخلی ایران، افزون بر اصل ۳۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که ناظر بر منع بازداشت غیرقانونی است. ماده ۴۳۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ش به صراحت لزوم مستدل بودن و مستند قانونی داشتن قرار بازداشت موقت را مدنظر قرار داده بود. بر همین اساس «مقام قضایی تحقیق‌کننده در صورتی مبادرت به صدور قرار تأمین کیفری می‌نماید که دلایل، قراین و امارات کافی بر وقوع جرم و انتساب آن به متهم وجود داشته باشد، در غیر این صورت باید از صدور قرار تأمین امتناع نماید» (آخوندی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۹).

۴. ماده ۳۷ مقرر می‌دارد: «کلیه قرارهای بازداشت موقت باید مستدل و موجه بوده و مستند قانونی و دلایل آن و حق اعتراض متهم در متن ذکر شود. همچنین قاضی مکلف است در کلیه موارد پس از مهلت یک ماه در صورت ضرورت با ذکر دلایل و مستندات، قرار بازداشت موقت را تجدید و در غیر اینصورت با تأمین مناسب متهم را آزاد نماید».

بند یکم قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حقوق شهروندی^۵ مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵ نیز بر مستدل بودن و مستند قانونی داشتن سلب حق آزادی افراد تأکید نموده است و سایر بندهای قانون یادشده نیز در خصوص تأمین اهداف عدالت کیفری و دستیابی به استانداردها و موازین حقوق بشر از جمله جلوگیری و منع بازداشت خودسرانه و پرهیز از بازداشت غیرضروری افراد و کاهش صدور قرار بازداشت و حمایت از حق آزادی و امنیت شخصی افراد بسیار دارای اهمیت است. قانون جدید آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ش نیز در خصوص ضرورت مستدل بودن بازداشت همان مفاد مواد قوانین سابق را در ماده ۲۳۹^۶ مدنظر قرار داده است.

با توجه به مفاد مواد یادشده، قوانین ایران درباره ضرورت مستدل بودن و مستند قانونی داشتن قرار بازداشت موقت با قوانین بین‌المللی حقوق بشر به خصوص ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی کاملاً منطبق است و قوانین کشور در این زمینه هیچ‌گونه نقص و ابهامی ندارد.

۲.۲.۳. محدودیت مدت بازداشت و سلب موقت آزادی

از مسائل مربوط به بازداشت موقت که خصوصاً توجه حقوق‌دانان را به خود جلب کرده، مدت آن است که «تغییر عنوان آن از توقیف احتیاطی به بازداشت موقت حسب قانون ژوئیه ۱۹۷۰ فرانسه نیز تأییدی بر موقتی بودن و محدودبودن این تأمین است. علیهذا وقتی مدت بازداشت در قانون پیش‌بینی نشده باشد، متهمی که با قرار بازداشت موقت زندانی شده باشد، درعمل به‌علت تراکم زیاد پرونده‌ها یا به‌علت ضرورت تکمیل تحقیقات، مدت طولانی در زندان باقی می‌ماند و آثار زیان‌بخش و غیرقابل جبران آن خصوصاً وقتی آشکار می‌شود که به‌علت نبودن دلایل کافی، سرانجام به قرار منع توقیف یا برائت منتهی گردد و یا اینکه به فرض صدور قرار مجرمیت، دادگاه متهم را با مجازاتی کمتر از مدت حبس در بازداشت موقت محکوم کند» (خزانی، ۱۳۷۶، ص ۵۳).

۵. بند یک ماده واحد مقرر می‌دارد: «کشف و تعقیب جرایم و اجرای تحقیقات و صدور قرارهای تأمین و بازداشت موقت می‌باید مبتنی بر رعایت قوانین و با حکم و دستور قضایی مشخص و شفاف صورت گیرد و از اعمال هرگونه سلب حقوق شخصی و سوءاستفاده از قدرت یا اعمال هرگونه خشونت یا بازداشت‌های اضافی و بدون ضرورت اجتناب شود».

۶. ماده ۲۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «قرار بازداشت موقت باید مستدل و موجه باشد، مستند قانونی و ادله آن و حق اعتراض متهم در متن قرار ذکر شود، با صدور قرار بازداشت موقت، متهم به بازداشتگاه معرفی می‌شود، چنانچه متهم برای جلوگیری از تبانی بازداشت شود، دلیل آن در برگه اعزام قید می‌شود».

بند ۳ ماده ۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی در این باره مقرر می‌دارد: «هرکسی که به اتهام جرمی دستگیر و یا بازداشت می‌گردد، باید بی‌درنگ در مقابل قاضی یا دیگر مقام مجازی که به وسیله قانون قدرت قضایی را اعمال می‌کند، آورده شود و شایسته است که در مدت معقولی دادرسی شود و یا آزاد گردد. نباید بازداشت و انتظار دادرسی افراد به صورت قاعده عمومی و کلی درآید، ...». ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مقرر نموده است: «توقیف متهم نباید از مدت معقول تجاوز نماید».

چنانچه ملاحظه می‌گردد، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و دیگر اسناد حقوق بشری، برای بازداشت متهم مدت مشخصی را در نظر نگرفته‌اند، اما آورده‌اند که فرد بازداشت‌شده بی‌درنگ در حضور قاضی آورده و در مدت معقولی دادرسی یا آزاد شود.

مقرر نمودن مهلت زمانی برای درتوقیف نگه‌داشتن افراد، طبیعتاً سبب تسریع در انجام تحقیقات مقدماتی از سوی مقام تحقیق در مهلت زمانی تعیین شده می‌شود که می‌تواند موجبات تسریع دادرسی را نیز فراهم نماید. بنابراین، ایجاد محدودیت زمانی باید کوتاه باشد که این موضوع از سوی قانون‌گذار برای بازداشت افراد و در راستای حمایت از حقوق فرد بازداشتی و برای جلوگیری از بازداشت‌های طولانی‌مدت از طرف مقام قضایی گامی مهم شمرده می‌شود.

ماده ۳۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ش در این خصوص بیان داشت که در هر صورت ظرف مدت یک ماه باید وضعیت متهم بازداشت‌شده روشن، و با صدور قرار تأمین مناسب آزاد شود و در صورت ضرورت، قرار بازداشت موقت با ذکر دلایل و مستندات، تجدید گردد.

قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ش نیز که تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم را برعهده بازپرس قرار داده بود، در این خصوص در بند «ط» ماده ۳ مقرر می‌داشت که «هرگاه در جرایم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری استان تا چهارماه و در سایر جرایم تا دوماه به علت صدور قرار تأمین، متهم در بازداشت به‌سر برده و پرونده اتهامی او منتهی به تصمیم نهایی در دادسرا نشده باشد مرجع صادرکننده قرار مکلف به فک یا تخفیف قرار تأمین متهم می‌باشد مگر آنکه جهات تخفیف قانونی یا علل موجهی برای بقای قرار تأمین صادر شده وجود داشته باشد که در این صورت با ذکر علل و جهات مزبور قرار ابقا می‌شود و... چنانچه بازداشت متهم ادامه یابد مقررات این بند حسب مورد هر چهارماه یا هر دوماه اعمال می‌شود». به‌نظر می‌رسید با توجه به اختلاف مفاد مواد پیش‌گفته در محدودیت زمان قرار بازداشت موقت و صراحت بند «ط» ماده ۳ قانون یادشده که بیان می‌داشت: «...متهم در

بازداشت به سر برده و پرونده اتهامی او منتهی به تصمیم نهایی در دادسرا نشده باشد...»، باید این گونه مقرر می‌شد که اگر قرار بازداشت موقت در دادگاه صادر شود، رعایت مفاد ماده ۳۷ پیش‌گفته برای دادگاه الزامی بود و اگر این قرار در دادسرا صادر شود، رعایت مفاد بند «ط» ماده ۳ یادشده برای بازپرس و دادیار الزامی بود.

قانون جدید آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ش، رویه واحدی را در دادگاه و دادسرا پذیرفته است و در ماده ۲۴۲، قانون‌گذار ایران افزون بر ضرورت مستند قانونی داشتن بازداشت موقت و مستدل بودن آن، حداقل مدت در بازداشت بودن متهم را نسبت به قانون کنونی در جرایم مهم از چهار ماه به دو ماه و در دیگر جرایم از دو ماه به یک ماه کاهش داده است و حداکثر زمان در بازداشت بودن متهم در جرایم سلب حیات و دیگر جرایم را نیز تعیین نموده است که در رعایت حقوق متهم و دادرسی عادلانه و محدودیت مدت سلب آزادی متهم و همچنین تطابق کامل با اسناد بین‌المللی حقوق بشر در این زمینه گام‌هایی اساسی به‌شمار می‌آیند.

۳.۲.۳. حق درخواست بررسی قانونی بودن سلب موقت آزادی و درخواست آزادی

از آنجا که اصل بر آزادی متهم در حین انجام تحقیقات مقدماتی به اعتبار حاکمیت اصل برائت است و سلب آزادی خلاف اصل بوده و صرفاً در مواقع استثنایی ممکن است موضوع حکم قرار گیرد و اینکه اشتباهات گریزناپذیر قضایی تجربیات تلخی را از محروم نمودن افراد بی‌گناه از آزادی به یادگار گذاشته است و قوانین پیشرفته آیین دادرسی کیفری برخلاف آنچه که در گذشته حاکم بود، به نحوی که صرفاً مقام قضایی

۷. ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ش مقرر نموده است:

«هرگاه در جرایم موضوع بندهای «الف»، «ب»، «پ» و «ت» ماده ۳۰۲ این قانون تا دو ماه و در سایر جرایم تا یک ماه به علت صدور قرار تأمین، متهم در بازداشت بماند و پرونده اتهامی او منتهی به تصمیم نهایی در دادسرا نشده باشد، بازپرس مکلف به فک یا تخفیف قرار تأمین است. اگر جهات قانونی یا علل موجهی برای بقای قرار وجود داشته باشد، با ذکر علل و جهات مزبور، قرار، ابقا و مراتب به متهم ابلاغ می‌شود. ... هرگاه بازداشت متهم ادامه یابد مقررات این ماده، حسب مورد، هر دو ماه یا هر یک ماه اعمال می‌شود. به هر حال مدت بازداشت متهم نباید از حداقل مجازات حبس مقرر در قانون برای آن جرم تجاوز کند و در هر صورت در جرایم مجازات موجب سلب حیات مدت بازداشت موقت از دو سال و در سایر جرایم از یکسال تجاوز نمی‌کند.

تبصره ۱. نصاب حداکثر مدت بازداشت، شامل مجموعه قرارهای صادره در دادسرا و دادگاه است و سایر قرارهای منتهی به بازداشت متهم را نیز شامل می‌شود.»

صادرکننده قرار بازداشت موقت یا جانشین وی می‌توانست اقدام به تخفیف، تبدیل یا فک قرار بازداشت موقت نمایند^۸، حق پژوهش‌خواهی متهم از تصمیم قضایی مقام تصمیم‌گیرنده را در صورت لزوم اعمال کنترل قضایی و دادرسی دودرجه‌ای پذیرفته است.^۹ بند ۴ از ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در به رسمیت شناختن این حق مقرر داشته است: «هرکس در اثر دستگیری یا بازداشت شدن از آزادی محروم شود حق دارد به دادگاه تظلم نماید، به این منظور که دادگاه بدون تأخیر راجع به قانونی بودن بازداشت اعلام نظر کند و در صورت غیرقانونی بودن بازداشت حکم آزادی او را صادر کند».

ظاهراً مبنای پذیرش این حق کاستن از اشتباهات قضایی و در نتیجه تحدید هرچه بیشتر آثار اقدام خلاف اصل براءت مقام قضایی در بازداشت متهم است.

فک قرار بازداشت یا تبدیل آن به تقاضای متهم، از دیرباز در بند ۴ ماده ۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری ایران مصوب ۱۲۹۰ش پذیرفته شده بود، اما با تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در سال ۱۳۷۳ش، حق شکایت از قرار بازداشت به موجب بند (ب) ماده ۱۹ قانون یادشده از میان رفت که تعدی بر حقوق و آزادی‌های فردی متهم به‌شمار آمده و نقض تعهدات بین‌المللی کشور در زمینه دادرسی منصفانه و اعطای حق تجدیدنظرخواهی به متهم بود و اعتراضات حقوق‌دانان را در پی داشت تا سرانجام با تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ش و در ماده ۳۳ این قانون دوباره قرار بازداشت موقت قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان اعلام شد. به موجب این ماده «... مهلت تجدید نظرخواهی ۱۰ روز بوده و دادگاه صالح خارج از نوبت به درخواست متهم رسیدگی می‌کند .. در صورتی که دادگاه تجدید نظر اعتراض متهم را وارد تشخیص دهد قرار بازداشت موقت را فسخ و پرونده را به منظور اخذ تأمین مناسب به دادگاه صادرکننده قرار اعاده می‌کند».

تمهید دیگری که برای تضمین حقوق متهم و جلوگیری از سلب آزادی از افراد برخلاف قانون در قانون پیش‌گفته اندیشیده شده بود، لزوم اخذ تأیید رئیس حوزه قضایی محل یا معاون وی در شرایطی بود که دادرس قرار مزبور را صادر نموده باشد.

۸. این روش قدیمی بیش از تصویب قانون ۴ ژوئیه ۱۸۶۵ متداول بود و با تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ۱۳۷۳ش در ایران پذیرفته شد.

۹. این حق در قالب روش قدیمی در حقوق کامن‌لا به نام *hebeas corpus* که احضار متهم به‌منظور بررسی قرار بازداشت موقت وی نزد قاضی است، مدتهاست که در سیستم‌های تابع نظام کامن‌لا شناخته شده است.

در قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ش، قانون‌گذار سازوکار مناسب‌تری برای کنترل قضایی و اعتراض به قرار بازداشت موقت پذیرفته و تکالیفی را نیز متوجه مقام صادرکننده قرار نموده بود. در بند «ح» ماده ۳ قانون یادشده، بازپرس که حق صدور قرار بازداشت موقت متهم را دارد، در صورت صدور قرار از سوی وی باید به تأیید دادستان برسد و همچنین در صورت مرتفع‌شدن دلیل بازداشت، رفع بازداشت باید با موافقت دادستان باشد. همچنین در این بند، حق متهم برای درخواست رفع بازداشت از خود در صورت مرتفع‌شدن دلیل بازداشت از وی به رسمیت شناخته شده بود.

همچنین بند «ط» از ماده ۳ قانون یادشده نیز مرجع صادرکننده قرار بازداشت موقت را در صورتی که پرونده در دادسرا به تصمیم نهایی منتهی نشده باشد، در جرایم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری استان تا چهارماه و در دیگر جرایم تا دوماه نسبت به فک یا تخفیف قرار تأمین متهم تعیین تکلیف نماید؛ مگر آنکه دلایل قانونی یا علت موجهی برای بقای قرار تأمین صادر شده وجود داشته باشد که در این صورت با ذکر آن‌ها قرار ابقا می‌شود و در این صورت متهم حق دارد از این تصمیم ظرف مدت ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ به وی حسب مورد به دادگاه عمومی یا انقلاب محل شکایت نماید.

همان‌گونه که در متن بند «ح» و «ط» آشکار است، قانون‌گذار ایران برای تضمین حق اعتراض متهم به قرار بازداشت موقت «علاوه بر «حقی» که برای اعتراض به «صدور» و «ادامه» قرار بازداشت برای متهم شناخته بود، «تکلیفی» نیز برای مرجع صادرکننده قرار پیش‌بینی نموده تا وی نیز قرار خود را در فواصل زمانی معین مورد بازبینی قرار دهد» (خالقی، ۱۳۹۰، ص ۲۳۸).

قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ش نیز در ماده ۲۴۱^{۱۰} در خصوص اعتراض قرار بازداشت تقریباً همان مفاد قوانین سابق را پذیرفته است و در ماده ۲۴۲ نیز حق اعتراض متهم را به تجدید و ابقای قرار بازداشت موقت پس از گذشت دو ماه در جرایم مهم و یک ماه در دیگر جرایم، ظرف ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ در دادگاه صالح به رسمیت شناخته است.

ماده ۲۴۴ قانون یادشده و تبصره ۱ آن نیز حق درخواست تخفیف تأمین را حتی پس از صدور کیفرخواست فقط برای یک‌بار به رسمیت شناخته و دادگاه را حتی در

۱۰. ماده ۲۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «هرگاه علت بازداشت مرتفع شود و موجب دیگری برای ادامه آن نباشد، بازپرس با موافقت دادستان فوری از متهم رفع بازداشت می‌کند ... اگر متهم نیز موجبات بازداشت را مرتفع بداند، می‌تواند فک قرار بازداشت یا تبدیل آن را از بازپرس تقاضا کند. ... متهم در هر ماه فقط یک بار می‌تواند این درخواست را مطرح کند».

صورت درخواست فرجام‌خواهی از حکم نیز مکلف به رسیدگی دانسته است و مطابق ماده ۲۴۵، دادگاه مکلف است اعتراض متهم را در وقت فوق‌العاده رسیدگی کند. بنابر مواد یادشده از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۸ش و قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ش و قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ش، روشن است که قوانین ایران در زمینه شناخت و اجرای حق اعتراض به سلب موقت آزادی به‌صراحت بیان شده و از این جهت کاملاً به اسناد بین‌المللی حقوق بشر و به‌خصوص با بند ۴ ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی منطبق است و قوانین کشور در این زمینه دارای ابهام و اشکالی نمی‌باشد.

نتیجه

۱. آزادی و امنیت شخصی یکی از حقوقی است که برای همه انسان‌ها به‌رسمیت شناخته شده است و در اسناد بین‌المللی حقوق بشر نیز دولت‌ها موظف به پاسداری از آن شده‌اند.
۲. بر اساس حق آزادی و امنیت شخصی، همه افراد همواره باید از حق آزادی برخوردار باشند و سلب آزادی از اشخاص باید استثنایی باشد. این امر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به تبعیت از اسناد بین‌المللی حقوق بشر به‌رسمیت شناخته شده است.
۳. سلب آزادی و امنیت شخصی افراد باید تنها بر پایه قانون و دستور مرجع قضایی و به حکم ضرورتی گریزناپذیر انجام گیرد. این امر در قوانین اساسی و عادی ایران به‌رسمیت شناخته شده است و اگرچه دارای ایرادها و نقص‌هایی است، قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ش، همه ایرادهای موجود در قوانین کنونی را رفع نموده است.
۴. سلب آزادی که از سوی مراجع قضایی به‌عمل می‌آید باید مستدل و موجه باشد و مستند قانونی و دلایل صدور آن بیان شود. در قوانین ایران به‌صراحت قوانین آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری و ماده واحده قانون آزادی‌های اساسی و حفظ حقوق شهروندی به‌صراحت پذیرفته شده است.
۵. بر اساس حق آزادی و امنیت شخصی، ضروری است سلب آزادی که بر اساس قانون به‌عمل آمده است، محدود به مدت معین باشد و هرچه زودتر دادرسی عادلانه درباره اشخاص دستگیرشده به‌عمل آید. در قوانین ایران، قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری و قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب این حق را به‌رسمیت شناخته، اما دارای ابهام‌هایی است که قانون آیین دادرسی

کیفری مصوب ۱۳۹۲ش، افزون بر رفع آن‌ها مدت سلب موقت آزادی را نیز کاهش داده است.

۶. با توجه به اصل منع سلب آزادی، افراد حق اعتراض به دستگیری یا بازداشت خود را دارند. قوانین ایران به صراحت این اصل را به رسمیت شناخته است.
۷. بر اساس حق آزادی و امنیت شخصی، افراد حق درخواست آزادی خود را بر اساس غیرقانونی بودن سلب آزادی خود دارند. قوانین ایران این اصل را به صراحت به رسمیت شناخته است.

منابع

۱. آخوندی (۱۳۸۷)، آیین دادرسی کیفری، ج ۴، اندیشه‌ها، چاپ اول، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲. آخوندی (۱۳۸۴)، آیین دادرسی کیفری، ج ۵، کاربردی، چاپ دوم، تهران، میزان.
۳. آشوری، محمد (۱۳۸۸)، آیین دادرسی کیفری، جلد ۲، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات سمت.
۴. خالقی، علی (۱۳۹۰)، آیین دادرسی کیفری، چاپ پانزدهم، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۵. خزائی، منوچهر (۱۳۷۷)، مجموعه مقالات فرایند کیفری، چاپ اول، تهران، انتشارات گنج دانش.
۶. خسروی، حسن (۱۳۸۸)، حقوق اساسی ۱، چاپ سوم، تهران، انتشارات پیام نور.
۷. گلدوست جویباری، رجب (۱۳۹۲)، کلیات آیین دادرسی کیفری، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات جنگل.
۸. هاشمی، محمد (۱۳۸۴)، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
۹. همو (۱۳۸۷)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، چاپ بیستم، تهران، نشر میزان.
۱۰. همو و دیگران (۱۳۸۳)، حقوق بشر و مفاهیم مساوات، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.